



قاتل مرموز

امیرعلی
حقیقت طلب

تیش

صبح روز بعد از کشف جسد، همه درباره قتل سهیلا صحبت می کردند و بازار شایعات در شهر داغ شده بود. یکی می گفت دختر دانشجو خواستگار داشته و به خاطر این که جواب رد شنیده دختر بیچاره را کشته، بعضی ها هم معتقد بودند قاتل بومی شهر نبوده و سهیلا قربانی سرقت طلاهایش شده.

کارآگاه هم بی توجه به این شایعات دنبال سرنخی از قاتل بود. تنها سرنخ پرونده مردی بود که با اداره آگاهی تماس گرفته بود تا ماجرای کشف جسد را اطلاع دهد. کارآگاه مصطفی مطمئن بود او قاتل دختر جوان است. فقط نمی دانست با چه انگیزه ای تصمیم به افشای جنایت سیاه خود گرفته است.

برای پیدا کردن سرنخی از قاتل دوباره راهی محل کشف جسد شد. وقتی به جاده رسید، چند نفر از اهالی برای کنجکاوی به آنجا آمده بودند. در این مدت رفت و آمدهای اهالی به آن منطقه هر ردی از قاتل را از بین برده بود. کارآگاه در آنجا یک بار دیگر ماجرا را از اول مرور کرد و یادش آمد قاتل از

قسمت سوم

قرار دادن کیف مقتول به عنوان نشانه ای برای پیدا کردن جسد در کنار جاده گفته بود. اما وقتی سرگرد به محل آمده بود اثری از کیف نبود. احتمال داد فردی قبل از رسیدن او، از آن محل عبور کرده و با دیدن کیف آن را برداشته و با خود برده است. از راننده اش خواست او را به دفتر خبرگزاری شهر ببرد. وقتی وارد اتاق سردبیر شد از او خواست درخواستی را روی سایت قرار دهد و از فردی که کیف را پیدا کرده بخواهد آن را سریع به پلیس آگاهی بیاورد.

خبر خیلی سریع در شهر پخش شد و حوالی غروب مردی در حالی که کیف چرمی قهوه ای رنگی در دست داشت به دفتر کارآگاه آمد و خبر داد، این کیف را دیروز در جاده فرعی شهر پیدا کرده است. سرگرد کیف را بررسی کرد و با پیدا کردن کارت ملی دختر جوان متوجه شد این همان کیفی است که دنبال آن می گشته.

این کیف را کجا پیدا کردی؟

دیروز باری به مقصد شهرک صنعتی داشتم و در مسیر برگشت متوجه این کیف در کنار جاده شدم. داخلش کیف پول و تلفن همراه بود. آن را برداشتم و با خود به خانه بردم. بعد از این که فهمیدم جسد دختری در

آن منطقه پیدا شده، خیلی ترسیدم و می خواستم کیف را سر به نیست کنم. می ترسیدم آن را به پلیس تحویل دهم و به عنوان قاتل معرفی شوم.

چه شد تصمیمت عوض شد؟

وقتی خبر را در سایت دیدم، حدس زدم این کیف برای پلیس مهم است. به همین خاطر کیف را برداشتم و به اینجا آمدم.

هنگام برداشتن کیف، کسی را در آن اطراف ندیدی؟

نه. جاده خلوت بود.

برای ادامه تحقیقات شاید به کمک نیاز باشد به همین خاطر باید شهر را ترک نکنی. اظهارات را بخوان و بعد امضا کن. شماره تماس را هم زیر آن بنویس.

بارفتن مرد راننده، کارآگاه به بررسی محتویات کیف پرداخت. حس پلیسی اش می گفت، سرنخی در این کیف است که قاتل به آن اشاره کرده است. یک کیف پول، گوشی خاموش تلفن همراه، چند اسکناس کهنه و یک دفترچه یادداشت محتویات کیف بود.

کارآگاه به بررسی دفترچه پرداخت. سهیلا چند شماره و فهرست خریدش را در آن نوشته بود. بعد از چند برگه سفید با نوشته ای بد خط رو به رو شد که معلوم بود نویسنده اش سهیلا نبوده است. «پدر و مادر دختر جوان، ببخشید که دخترتان را کشتم، اگر مجبور نبودم، این کار را نمی کردم.»

زیر کلمه «مجبور» چند خط کشیده بود و به نظر می رسید قصد داشته بر روی این کلمه تاکید کند.

ادامه دارد...

درخواست قاتل برای قسطی شدن دیه خواستگار

احمد برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. متهم در دفاع از خود مدعی شد، قصد کشتن کاوه را نداشته است. برای اواری قصاص صادر شد، اما با نقض رای از سوی دیوان عالی کشور، احمد بار دیگر پای میز محاکمه رفت و این بار به قتل شبه عمد و پرداخت دیه مقتول محکوم شد. هفته گذشته متهم اعلام اسعار از پرداخت دیه کرد و گفت: ده سال است در زندان هستم، اما توانایی پرداخت دیه را ندارم و تقاضای تقسیط مبلغ دیه را دارم. هیأت قضات برای صدور رای وارد شور شدند.

همسر دوم او شود، اما کاوه برای عقد کردن دخترم امروز و فردا می کرد. هر بار که از او می پرسیدم بالاخره چه زمانی تکلیف دخترم را معلوم می کنی، طفره می رفت. بالاخره روز حادثه وقتی او را در خانه مان دیدم، عصبانی شدم و گفتم تا زمانی که تکلیف دخترم را معلوم نکرده نباید به خانه مان بیاید و سر همین موضوع با او جر و بحث شد. یکدفعه از کوره در رفتم و چاقوی آشپزخانه را برداشتم و یک ضربه به پای او زدم. با توجه به اصابت چاقو به سفیدران کاوه چند ساعت بعد از انتقال به بیمارستان مرد جوان جان خود را از دست داد و پرونده با اتهام قتل عمد

مرد میانسال که ده سال قبل در جریان درگیری با خواستگار دخترش، او را از پای درآورده و به پرداخت دیه محکوم شده بود، هفته گذشته درخواست کرد دیه را قسطی پرداخت کند. ده سال قبل مرد میانسالی به نام احمد، امدادگران اورژانس را در جریان مجروح کردن جوانی به نام کاوه در خانه اش در میدان هروی تهران قرار داد. ماموران در جریان رسیدگی به پرونده قرار گرفتند و احمد در توضیح ماجرا به پلیس گفت: چند وقتی بود کاوه به خانه ما رفت و آمد داشت و قرار بود بعد از آشنایی با دخترم با او ازدواج کند. دخترم می دانست کاوه همسر و فرزند دارد و قبول کرده بود

محاکمه هفته

شماره تلفن های پزیرش
۴۹۱۰۵۰۰۰
۲۳۰۰۴۰۳۲
امور آگهی های روزنامه جام جم

برگ کمپانی، برگ سبز، سند و برگه گمرکی خودرو پژو ۲۰۶، رنگ خاکستری، مدل ۱۳۸۴، به شماره انتظامی ۵۴م۸۵۵-ایران ۱۶، شماره موتور 3965847 و شماره شاسی 19803576 به نام امیرحسین جوکار شاه آبادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی استخدام
پیک موتوری جهت رستوران واقع در تهران (۲ شیفت) با بیمه، ناهار، شام و خوابگاه رایگان - درآمد ماهیانه ۴/۵۰۰ میلیون تومان ثابت ۰۹۱۲۰۴۸۷۴

آگهی استخدام
پیک موتوری جهت رستوران واقع در تهران - تک شیفت و ۲ شیفت با بیمه، ناهار، شام و خوابگاه رایگان با درآمد ماهیانه ۴ الی ۶ میلیون تومان ۰۲۱-۲۲۰۳۷۲۶۷-۸

سند کمپانی خودرو پیکان تیپ ساده کار، مدل ۱۳۶۳، به رنگ آبی روغنی، به شماره انتظامی ۵۹۵س۳۹-ایران ۵۳، شماره موتور 01416329320 و شماره شاسی 16224976 به نام سید احمد رضا سلطان ابراهیمی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو پراید جی تی ایکس آی، مدل ۱۳۸۷، به رنگ نقره ای متالیک، به شماره انتظامی ۹۳۳-۲۵-ایران ۱۳، شماره موتور 2460207 و شماره شاسی S1412287776643 به نام تقی سلحشور مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.